

# از درد بی پناه ترین انسانهای روی زمین

تهیه و پژوهش (زیمپرو اسکاری)

(بخش دوم)

## اروپا و پرستوهای بی پناه



مهاجرت در کشوری دیگر یا تبعید و آوارگی، امری نیست که کسی به انتخاب خویش به آن توسل جوید. عوامل متفاوتی همچون جنگ، کشتار، استبداد و دیکتاتوری، نبود و پایمال شدن حقوق انسانی، بی عدالتی، نداشتن چشم انداز برای یک زندگی انسانی در رفاه و امنیت، آسیب های اجتماعی و... از جمله ریشه ها و زمینه هائی هستند که پناهجویی و مهاجرت را دامن میزنند .

شورای اروپا در تاریخ ۲۹ اپریل ۲۰۰۴ موازینی را با هدف یکدست کردن قوانین پناهندگی در کشورهای عضو اتحادیه اروپا به تصویب رساند. موازینی که حداقل های مندرج در کنوانسیون ژنو در آن رعایت شده باشد. از آنزمان به دولتهای عضو اتحادیه اروپا تا ۱۰ اکتبر ۲۰۰۶ مهلت داده شده بود تا با در نظر گرفتن این موازین، تغییرات لازم را در قوانین خود وارد کنند.

اگر چه این مهلت به پایان رسید اما پارلمان و دولت آلمان تغییرات باقی مانده را مورد بررسی قرار ندادند.

با این وجود رعایت و در نظر گرفتن آن برای آلمان الزام آور خواهد بود. در آلمان و در جریان مباحث و تنظیم و تصویب قانون جدید اقامت که از اول ژانویه ۲۰۰۵ به اجرا گذشته شد، برخی از این تغییرات وارد شده و بطور مشخص در ارتباط با دلایل اخص جنسیتی، در ماده ۶۰ بند ۱ بر این مسئله تأکید نمود.

اما تغییرات دیگری تا ۱۰ اکتبر ۲۰۰۶ اضافه نشد. حال این سوال مطرح است که بسر رسیدن این مهلت، چه الزامی را برای ادارات پناهندگی و محاکم که به امور مهاجرین رسیدگی می کنند با خود به همراه میاورد و کدام دسته از مهاجرین را بیشتر شامل می شود؟ تأثیر لازم اجرا شدن این موازین بر وضعیت اقلیتهای مذهبی، بویژه آندسته از مسلمان زاده هائی که به مسحیت گرویده اند و یا آنانیکه دلیل مهاجرت خود را مشکلات و خطرات ناشی از تغییر مذهب اعلام کرده و یا دسته دیگری در مرحله درخواست مجدد (Asylfolgeantrag) چنین دلیلی را تازه عنوان کرده و یا عنوان می کنند. در بررسی درخواست این مهاجرین، تنها درخواست درصد کمی از آنها مورد قبول قرار می گرفت ولی از پذیرش درخواست اکثریت آنها خود داری می شد. دلایل ردی اداره فدرال برای پناهندگی و یا محاکم پناهندگی در این زمینه را می توان در سه مورد زیر دسته بندی کرد:

- یک دلیل ردی عنوان شده خطاب به متقاضی نام برده این بود که: تغییر مذهب شما را باور نمی کنیم و شما این کار را فقط بخاطر حل مسئله اقامت خود انجام داده اید.
- دلیل دیگر این بود که: قبول داریم که تغییر مذهب شما قلبی و از روی ایمان است، اما شما کار و فعالیت تبلیغی و مسیونری کافی که باعث شناخت شما شده باشد نداشته اید. فعالیت شما در حدی نبوده است که شود ادعا کرد که در نتیجه آن شما از طرف کشور اصلی، قوانین و دستگاہهای امنیتی آن مورد شناسائی قرار گرفته باشید. بنا براین دلیلی برای در خطر بودن جان شما در صورت اخراج نیز وجود ندارد.
- دلیل سوم که بویژه با استناد به مصوبه محاکم عالی امور اداری ذی صلاح در امور مهاجرت عنوان می شد این بود که: قبول داریم که در اقلیتهای مذهبی زیر فشار هستند و قبول داریم که این فشارها آزادی مذهبی شما را در صورت اخراج بسیار محدود خواهد کرد، اما آنقدر نیست که شما را مورد خطر قرار بدهد.
- در تفسیر " حد اقل های آزادی مذهبی " نیز گفته می شد، همینکه شما بتوانید در چهار دیواری خانه خود دعا کرده و آئین مذهبی تان را اجرا کنید کافی است و حتما نباید این مسئله جنبه علنی و بیرونی داشته باشد.

به این ترتیب و با این تفسیر و استدلال، در خلوت خانه خود و با عقیده خود زندگی کردن برابر بود با تضمین حداقل های آزادی مذهبی. این تفسیر در سالها ن گذشته از سوی سازمانهای حقوق بشری و مدافع پناهندگی مورد انتقاد قرار داشت، اما از آنجا که برخی از بالاترین محاکم (Oberverwaltungsgericht) چنین حکمی را صادر کرده بودند، محاکم پائین (Verwaltungsgericht) تر به راحتی و تنها با استناد با این احکام، درخواست های پناهندگی افرادی که تغییر مذهب داده بودند را رد می کردند . اصل تضمین حداقل آزادی های مذهبی

موازی اروپائی در رابطه با امور پناهندگی، تفسیر دیگری از اصل تضمین حداقل آزادی های مذهبی ارائه داده و از جمله بر این مسئله تأکید دارد که در مورد اقلیتهای مذهبی باید این دسته از افراد آزاد باشند و بتوانند در بیرون از چهار دیواری خانه خود نیز عقیده شان را ابراز و بیان کرده و یا بتوانند آزادانه در اماکن مذهبی خود مراسم مذهبی را اجرا کرده و یا به این اماکن رفت و آمد داشته باشند

#### امکان ارائه درخواست مجدد (Asylfolgeantrag)

اکنون این امکان وجود دارد تا آندسته از افرادی که جزء اقلیتهای مذهبی شمرده شده و یا تغییر مذهب داده اند و در مراحل قبلی درخواستشان رد شد است، دوسیه خود را به جریان انداخته و یک درخواست مجدد ارائه دهند . باید توجه داشت یکی از شرایط ارائه درخواست مجدد در این مورد، رعایت مهلت سه ماهه است.

یعنی تنها سه ماه مهلت وجود دارد تا این دسته از افراد در خواست خود را ارائه دهند. برای درخواست مجدد و تنظیم آن حتما از طریق و کیل اقدام شود .

اداره فدرال آلمان در سال ۲۰۰۶ ، نتایج آماری مهم و قابل تأملی را در ارتباط با خارجیان و مهاجرین ساکن آلمان بدست میدهد. این گزارش که بر اساس آمارهای سال ۲۰۰۵ تنظیم شده است نشان میدهد که میزان افراد با پیشینه مهاجرت (خارجی 15.3)

میلیون نفر، یعنی برابر با ۱۸/۶٪ مجموع نفوس تمام کشور آلمان می باشند . از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۹۸ حدود 30 میلیون نفر به آلمان مهاجرت کرده اند. در این بین بیش از ۲۱ میلیون نفر خاک آلمان را ترک کرده اند . مهاجر (جمع مهاجرین) به فرد یا جمعی از افراد اطلاق میشود که مرزهای ملی کشور خود را پشت سر گذارده و در جستجوی یک

زندگی جدید در سرزمینی جدید سکنی میگزینند. این تعریف افرادی را با اقامت رسمی ومحکم ویا آن عده ای را که حتی در جستجوی کار وبطور غیر قانونی در کشور جدید زندگی میکند را شامل می شود.

همچنین مهاجرین و یا قبول شدگان پناهندگی ویا آلمانی تباران ساکن در شوروی سابق نیز در زمره مهاجرین بحساب می آیند. سیاستمداران وقانونگذاران در آلمان برای سالها در مقابل این واقعیت که آلمان کشوری مهاجر پذیر است و به یک قانون وسیاست مشخص در این زمینه نیاز دارد مقاوت می کردند .

با به تصویب رسیدن قانون مهاجرت و لازم الاجراء شدن آن از آغاز سال ۲۰۰۵، اگر چه رسماً مهاجر پذیر بودن آلمان مهر تائید خورد، اما کماکان سیاست انتگراسیون وایجاد زمینه های لازم برای جذب وادغام خارجیان در جامعه آلمان بسیار ناقص وناکافی می باشد. بسیاری از مشکلات امروزی روحی -روانی ونیز روحی- اجتماعی مهاجرین در آلمان ریشه در سیاست های غلط یا بهتر گفته شود نبودن یک سیاست مشخص در خصوص مهاجرین دارد. این اشتباه کماکان ادامه دارد و قانون انتگراسیون نیز خود را محدود به زبان نموده است. اگر چه کمیت و کیفیت همین زبان پیش بینی شده نیز جای حرف بسیار دارد.

انتقاد دیگر مدافعین امور مهاجرین و پناهندگان به قانون جدید آن است که در این قانون انسانها به " مفید و غیر مفید" دسته بندی شده و آن دسته که می توانند منشاء کار و درآمد باشند شانس دستیابی به بازار کار را خواهند داشت. امری که از نظر این سازمانها نوعی تبعیض و انسان را برابر وسیله تولید دیدن است.

سالهای پیش رو مطمئناً بحثهای زیادی در این زمینه ها را با خود بهمراه خواهد داشت. فعالیت مهاجرین و گروهها وانجمنهای آنان برای دفاع از حقوق برابر مهاجرین ونیز تحلیل وریشه یابی مشکلات آنان ونیز پیوند زدن این فعالیتها با جامعه آلمان و احزاب وگروههای مدافع مهاجرین می تواند روند تحولات را در مسیری سازنده تغییر دهد .

سرانجام پس از پیروزی چشمگیر حزب مردم سوئیس ، در انتخابات سراسری مجلس ملی این کشور ، کریستوف بلوخر از سال ۲۰۰۴ با قدرت تمام بر کرسی وزارت پولیس و عدلیه این کشور تکیه زد. بلوخر یک حقوقدان بسیار قدیمی میباشد که علاوه بر کلیه فعالیتهای

سیاسی خود ، یک چهره شناخته شده در عرصه اقتصادی نیز میباشد بطوریکه از وی به عنوان یکی از ثروتمند ترین مردان سوئیس با دارائی ای افزون برمیلیاردها دالر یاد میکنند. وی مالک کارخانجات **E.M.S Chemie** در جهان میباشد.

یکی از مهمترین اهداف بلوخر مبارزه با معضله مربوط به خارجیها میباشد . هم اکنون بیش از ۲۰% جامعه سوئیس را خارجیها تشکیل داده اند . بدین معنا که از هر ۵ نفر یک نفر خارجیست و فاقد تابعیت سوئیس میباشد . مردم از بلوخر به عنوان یک ضد خارجی تمام عیار یاد میکنند و اکثر احزاب سوئیس همواره وی را بر خاطر عقایدش مواخذه مینمایند و از همکاری با وی در دولت سر باز میزنند .

اما واقعیت چیز دیگری است . بلوخر نه تنها تا کنون به قلع و قمع خارجیها نپرداخته ، بلکه موجبات رشد و ترقی خارجیها را بیش از پیش فراهم آورده است . به عنوان مثال تاسیس سازمان مهاجرت سوئیس (**Bundesamt für Migration**) یکی از اقدامات اساسی ایشان بوده است که تا به حال در سوئیس سابقه نداشته است . همچنین ایشان خواستار آن شدند که کلیه کارگران ساده خارج از اتحادیه اروپا نیز بتوانند از حق کار و زندگی در سوئیس برخوردار گردند. در حال حاضر تمامی اعضای ۱۵ کشور اروپای غربی به همراه ایسلند،ناروی و لیختن اشتاین بدون هیچگونه محدودیتی میتوانند در سوئیس مشغول به کار شوند . برای اعضای خارج از این منطقه ، تنها نیروهای فوق متخصص شاید بتوانند موفق به دریافت ویزه کار در سوئیس شوند که بلوخر در صدد تسهیل بیشتر این قانون میباشد. متأسفانه احزاب چپ سوئیس که اکثریت را در مجلس سنای این کشور در اختیار دارند با این طرح مخالفت دارند و این در حالیست که احزاب چپ سوئیس همواره به عنوان مدافعان حقوق خارجیها در این کشور شناخته شده اند!

در مسائل مربوط به مهاجرین ، ایشان دو هدف اساسی را به جدیت دنبال مینمایند . اول اخراج تمامی کسانی که پناهندگی آنان به نوعی مردود اعلام شده است . دوم روشن شدن وضعیت متقاضیان پناهدگی در سریعترین زمان ممکن . همچنین تسهیل شرایط صدور اقامت دائم برای دارندگان اقامت سالیانه نیز دیگر هدف بلوخر میباشد .

بدین صورت کلیه دارندگان اقامت سالیانه پس از ۵ سال میتوانند درخواست اقامت دائم نمایند. در حال حاضر زمان انتظار برای دریافت تابعیت سوئیس ۱۲ سال میباشد. اما از دیگر اقدامات ایشان، اخراج مجرمین از کشور سوئیس صرفنظر از شرایط اقامتی آنها، انتقال زندانیان خارجی در کشور سوئیس به کشور ثالث رومانی جهت تحمل دوران حبس و محکومیت خود، عدم صدور اتوماتیک اقامت دائم برای فرزندی که از والدین خارجی در سوئیس متولد میشوند نیز از دیگر اقدامات بلوخر میباشد. در هر حال احتمال می‌رود از سال ۲۰۰۷ میلادی برنامه‌های بلوخر به خود جامه عمل بپوشاند.

## دشواری‌های کودکان و نوجوانان



در اروپا در دهه ۱۹۹۰ که در بالکان جنگ پیش آمد و اوضاع افغانستان و عراق به وخامت گرایید، تعداد مهاجرین به شدت افزایش یافت. این افزایش باعث عقب افتادن رسیدگی به تقاضاهای پناهندگی شد و سیستم را کند کرد. همین امر باعث رونق کار قاچاقچیان انسان شد. امروز تعداد مهاجرین در اروپا به نصف تعداد دهه ۹۰ رسیده است. تعداد مهاجرین در دیگر نقاط جهان نیز رو به کاهش است.

بسیاری از کودکان در مناطق مختلف دنیا نه تنها به صدای توپ و تانک و انفجار در شهرهایشان عادت کرده‌اند بلکه خود نیز به‌طور مستقیم در برخوردهای نظامی شرکت دارند و اسلحه بدست می‌گیرند. آنها به رغم اعتراض‌های گسترده جهانی، به جبهه‌های جنگ و درگیری‌های خونین اعزام می‌شوند، به قتل می‌رسند، مجروح می‌گردند و در صورت بازگشت از جبهه‌ها و از سر گذراندن جنگ، زخم‌های جسمی و روحی‌شان، تا سال‌های سال آنان را می‌آزارد. بر مبنای آمار یونیسف، صندوق اضطراری سازمان ملل

متحد برای کودکان، در حال حاضر حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار کودک سرباز در سراسر جهان وجود دارند که ۴۰ درصد آنها را دختران و زنان جوان تشکیل می‌دهند.

بر طبق کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل متحد، شرکت کودکان در جنگ‌های مسلحانه ممنوع گشته است. در بند دوم ماده‌ی ۳۸ کنوانسیون مذکور، دولت‌ها متعهد شده‌اند تا نوجوانان کمتر از ۱۵ سال مستقیماً در درگیری‌ها شرکت نداشته باشند. چهار سال پیش در روز دوازدهم فوریه، پروتوکل الحاقی حقوق کودک در سازمان ملل متحد به تصویب رسید. تا کنون ۱۰۴ کشور جهان این قرارداد را امضا کرده‌اند و تعهد داده‌اند که جوانان زیر ۱۸ سال را به سربازی نفرستند. دوازدهم فوریه را روز دست سرخ نام نهاده‌اند و اعلام داشته‌اند که انگشتان لطیف کودکان نباید به خون آغشته شوند. دوازدهم فوریه روزیست که جهانیان باید به کودکان سرباز و سرنوشت آنان در جنگ‌های بزرگسالان بیندیشند و طرح‌هایی برای بهبود شرایط آنها در نظر بگیرند. پنجم و ششم فوریه سال ۲۰۰۷ کنفرانس دو روزه‌ای از طرف یونیسیف، صندوق اضطراری سازمان ملل متحد برای کودکان، در پاریس برگزار شد و وضعیت کودکان سرباز را مورد بررسی قرار داد.

فیلیپ دوست بلازی، وزیر امور خارجه قبلی فرانسه، که در این کنفرانس شرکت داشت، در مصاحبه‌ای با روزنامه فیگارو در این باره گفت: دخالت مستقیم کودکان و نوجوانان در جنگ یک جنایت بزرگ ضد انسانی به حساب می‌آید. در این کنفرانس نماینده یونیسیف اعلام کرد که بیشترین توجه باید به دخترانی شود که از طرف گروه‌های مسلح دزدیده می‌شوند.

این دختران مورد تجاوز و خشونت قرار می‌گیرند و در بسیاری از موارد بعد از آزادی احتمالی از دست این گروه‌ها با فرزندان ناخواسته به محل زندگی خود برمی‌گردند و با این شرایط، بازگشت به زندگی معمولی برای آنان بسیار دشوار است. هنری لبلانک رئیس برنامه ریزی یونیسیف نیز اظهار داشت که هدف اصلی این کنفرانس اینست که دولت‌های مختلف را به اجرای بی‌چون و چرای مفاد تصویب شده در رابطه با پایان دادن به شرکت کودکان در جنگ وادارد. سازمانها و گروه‌های مختلف دولتی و غیر دولتی خود را با مشکل کودکان سرباز درگیر کرده‌اند و با فعالیت‌های گوناگونی از جمله جمع‌آوری امضا، اجرای تئاتر، نمایشگاه‌های عکس و نقاشی، نه تنها احساس همدردی خود را با این کودکان

بیان می‌کنند بلکه قدم‌هایی نیز در حل این مشکل جهانی بر می‌دارند . سازمان تردزوم (Terre des hommes) سال‌هاست که در این زمینه فعالیت می‌کند و بمناسبت روز دست سرخ نیز اقدامات فراوانی کرده است .

تردزوم يك سازمان كمك به کودکان جهان است که بالغ بر ۵۰۰ پروژه در ۲۵ کشور جهان در دست اجرا دارد. در سال ۱۹۶۷ میلادی در شهر اشتوتگارت آلمان تاسیس شد. این سازمان از سال ۱۹۹۸ عضو ائتلافی از گروه‌های مختلف برای پایان دادن به مشکل کودکان سرباز است و بطور وسیعی تلاش می‌کند تا این هدف را در سراسر جهان تحقق بخشد . ویلینگر، یکی از مسئولان این سازمان که خود در بسیاری از کشورهای مزبور حضور فعال داشته در جواب خبرنگاران از فعالیتهای این سازمان در رابطه با کودکان سرباز می‌گوید: تجارب ما در این مورد از پروژه‌هایی است که در قاره‌های مختلف به اجرا گذاشته میشود. البته شرایط در مناطق مختلف با هم فرق می‌کنند. برای مثال در کلمبیا کودکان زیر ۱۸ سال از طرف گروه‌های غیردولتی، شبه نظامیان و گروه‌های چریکی به خدمت گرفته می‌شوند، و اردوی این کشور از زمان امضای پروتوکل الحاقی، دیگر افراد زیر ۱۸ سال را بخدمت نمی‌برد .

ویلینگر در باره این کودکان که چگونه و چرا به درگیری‌ها و جنگ‌ها کشیده می‌شوند، دلایل مختلفی می‌آورد: ” انگیزه آنها کاملا متفاوت است. آنها به زور به خدمت گرفته می‌شوند و کارشان داوطلبانه نیست. آنها چاره‌ی دیگری ندارند: یا به سربازی می‌روند یا ربوده می‌شوند. این در حالیست که امکان فرارهم نیست زیرا در آنصورت ممکن است تعقیب شوند و به قتل برسند. به همین دلیل، زمانی که وارد این گروه‌های نظامی می‌شوند، دیگر به راحتی نمی‌توانند بیرون بیایند. کودکانی هم که به اصطلاح داوطلبانه به این گروه‌ها وارد می‌شوند، انگیزه‌های دیگری دارند مثل فقر و گرسنگی و به این دلیل به طرف این گروه‌ها کشیده می‌شوند که دست کم از نظرخورد و خوراک تامین شوند و این احساس را داشته باشند که در امان هستند، چرا که اسلحه‌ای به دست می‌گیرند و به قول خودشان می‌توانند از خود و خانواده‌هایشان دفاع کنند. این کودکان بیشتر از مناطق محروم می‌آیند. بله، جنگ بیشتر در روستاهاست تا در شهرها و نوجوانان دو راه بیشتر ندارند یا اینکه همراه با خانواده شان فرار کنند و جزو ۲۵ میلیون آواره دنیا شوند، که بیشتر آنان را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند و یا جذب نیروهای مسلح شوند .